

درس یکم

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم، شکر نعمت، گمان

فارسی
دوازدهم

واژگان

وظیفه روزه: رزق مقرر و معین مُنکر: زشت، ناپسند فزاش: فرش گستر، گسترنده فرش صبا: باد صبحگاه دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. بنات: ج بنت، دختران نبات: گیاه، رُستنی مهد: گهواره خلعت: جامه یا پارچه‌ای که بزرگی به کسی پوشاند یا ببخشد. قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. ورق: برگ شاخ: شاخه قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن موسم: فصل، هنگام، زمان ربیع: بهار عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره تاک: درخت انگور، رَز شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص فایق: برگزیده، برتر باسق: بلند فلک: سپهر، آسمان از بهر: به خاطر، برای خبر: حدیث کاینات: ج کاینه، همه موجودات جهان مفخر: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایه ناز و بزرگی صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر تتمه: باقی مانده؛ تتمه دور زمان؛ مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت	غیب: هر سَری که جز خداوند و بندگان برگزیده کسی آن رانمی‌داند. عیب: نقیصه، نقص، بدی بیش: افزون، بسیار، زیاد بکاهی: کم کنی، کم می‌کنی کمی: اندکی، قَلت، کسری، نقصان فزایی: زیاد می‌کنی سنا: روشنایی، بلندی، رفعت دوزخ: آتش، جهنم روی: چاره، امکان، راه شکر نعمت مَنّت: سپاس، شکر، نیکویی عزّوجلّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. قُربت: نزدیکی مزید: افزونی، زیادی ممد: مددکننده، یاری رساننده حیات: زندگی مفترح: شادی بخش، فرح‌انگیز ذات: اصل، جوهر، نهاد اعْمَلوا: انجام دهید، کار کنید آل: خاندان قلیل: کم، عده کم عباد: بندگان شکور: سپاس‌گزار تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن سزاوار: شایسته به جای آوردن: ادا کردن خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده بی‌دریغ: بی‌مضایقه، بی‌چشم‌داشت ناموس: شرف و آبرو فاحش: آشکار، واضح وظیفه: مقرر، وجه معاش روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هرکس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد؛	ستایش: ملکا، ذکر تو گویم ملک: خداوند، پادشاه ذکر: یاد کردن درگاه: مقابل در، آستان، پیشگاه فضل: بخشش، کرم پویدن: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن توحید: خدا را یگانه دانستن، به یگانگی خدا ایمان آوردن سزا: سزاوار، شایسته، لایق حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. عظیم: از نام‌های خداوند، بلندمرتبه، محترم کریم: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند رحیم: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند نماینده: آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده سزاوار: شایسته، درخور ثنا: ستایش، سپاس فهم: دریافتن، درک کردن، دانستن نگنجی: جا نمی‌گیری، قرار نمی‌گیری شبه: مانند، مثل، همسان وهم: پندار، تصوّر، خیال عزّ: ارجمندی، گرمی شدن، مقابل دُلّ جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد. یقین: بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد. سرور: شادی، خوشحالی جود: بخشش، سخاوت، گرم جزا: پاداش کار نیک
--	---	--

<p>شَفیع: شفاعت‌کننده</p> <p>مُطاع: فرمانروا، اطاعت‌شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد.</p> <p>نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول</p> <p>کَریم: بخشنده</p> <p>قَسیم: صاحب جمال</p> <p>جَسیم: خوش‌اندام</p> <p>نَسیم: خوش‌بو</p> <p>وَسیم: دارای نشان پیامبری</p> <p>بَلَع: رسید</p> <p>الْعُلَى: بزرگی و بلندی قدر</p> <p>کمال: انجام یافتن، تمام شدن</p> <p>کَشَف: برطرف کرد، آشکار کرد</p> <p>الدُّجَى: تاریکی‌ها (جمعِ دجیه)</p> <p>جمال: زیبایی</p> <p>حَسُنْتُ: زیباست</p> <p>جمیع: همه، همگی</p> <p>خصال: جِ خصلت، خوی‌ها، طینت‌ها، سرشت‌ها</p> <p>صلوا: درود بفرستید</p> <p>علیه: براو</p> <p>آل: خاندان</p> <p>باک: ترس، نگرانی</p>	<p>بحر: دریا</p> <p>انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی</p> <p>اعراض: روی گرداندن از چیزی، روی گردانی، انصراف</p> <p>اجابت: پذیرفتن</p> <p>تَضَرَع: زاری کردن، التماس کردن</p> <p>جَل و علا: بزرگ و بلند قدر است.</p> <p>شُبْحانَه و تعالی: پاک و بلندمرتبه است.</p> <p>لطف: نیکویی، خوش‌رفتاری، نیکوکاری</p> <p>عاکفان: چ عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند.</p> <p>معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده</p> <p>واصفان: جِ و اوصاف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان</p> <p>حلیه: زیور، زینت</p> <p>تَحیَّر: سرگشتگی، سرگردانی</p> <p>منسوب: نسبت داده شده</p> <p>وصف: نشان، بیان و توصیف</p> <p>معشوق: دلبر، محبوب</p> <p>صاحب‌دل: خداشناس</p> <p>جیب: گریبان، یقه</p> <p>مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق</p>	<p>مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است.</p> <p>مستغرق: غرق‌شده</p> <p>معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است.</p> <p>انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن</p> <p>تحفه: هدیه، ارمغان</p> <p>کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن</p> <p>اصحاب: یاران</p> <p>مرغ سحر: بلبل، هزار، عندلیب، هزارستان</p> <p>مدعیان: ادعاکنندگان</p> <p>گنج حکمت: گمان</p> <p>بط: مرغابی</p> <p>قصد: عزم، اراده</p> <p>بیازمود: آزمایش کرد</p> <p>حاصل: نتیجه</p> <p>فرو گذاشت: رها کرد، دست برداشت، منصرف شد</p> <p>ثمرت: نتیجه، بهره</p>
---	--	--

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

◆ قالب: غزل

◆ دیوان شعر: حکیم سنایی غزنوی

◆ تاریخ ادبیات

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی

نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی

قلمرو زبانی: بیت دارای شش جمله است. ❖ ذکر: مفعول ❖ پاک، خدا، راهنما: مسند ❖ توأم راهنمایی ← تو راهنمایم هستی: جهش ضمیر ❖ دوگانه‌خوانی در جمله پایانی: ۱. توأم راهنمایی (تو راهنمای من هستی) ۲. توأم راه، نمایی (تو راه را به من نشان دهی).
قلمرو ادبی: ملک «مجازاً» خدا ❖ اشاره به آیات سوره «حمد»: تلمیح
قلمرو فکری: ای پادشاه روز جزا، من تنها ذکر تو را می‌گویم و تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو پاک و منزّه و خداوند هستی و تنها به راهی می‌روم که تو آن راه را به من نشان می‌دهی. (تو راهنمای من هستی). (مفهوم: پادشاهی خدا (مالک یوم‌الدین) / پاک‌ی خدا (سبحان الله) / تسلیم و بندگی انسان / هدایتگری خدا (اهدنا الصراط المستقیم))

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

قلمرو زبانی: بیت دارای چهار جمله است. ❖ همه: قید ❖ درگاه، توحید (جمله سوم): مفعول ❖ فضل، توحید (جمله چهارم): متمم ❖ سزا: مسند
قلمرو ادبی: جویم، گویم، پویم: جناس ناهمسان ❖ «همه»، «توحید»، «تو»: تکرار ❖ تکرار صامت «ت»: واج‌آرایی
قلمرو فکری: من همواره به درگاه تو عبادت می‌کنم و تنها از فضل و بخشش تو دارای حرکت و حیات و پویایی هستم. (تنها در پی فضل و بخشش تو هستم). همواره یگانگی تو را ستایش می‌کنم چرا که تنها تو شایسته ستایش به یگانگی هستی. (مفهوم: بندگی مطلق در برابر خدا (ایاک نعبد) / حیات و حرکت انسان از خدا (لا حَوْلَ و لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ) / ستایش یگانگی خدا (قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ) / شایستگی خدا به یگانگی)

تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

قلمرو زبانی بیت دارای شش جمله است. ❖ حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، سزاوار: مسند ❖ نمایندهٔ فضل، سزاوار ثنا: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی تکرار صامت «ت» و مصوّت‌های «ت» و «ی»: واج آرایی ❖ تو: تکرار

قلمرو فکری تنها تو عالم و حکیم مطلق، شکوهمند و با عظمت، بخشنده و مهربانی و تنها تو فضیلت‌ها و برتری‌ها را آشکار و نمایان می‌سازی پس، تنها تو شایستهٔ ستایشی. (مفهوم: حکمت و عظمت خدا / بخشندگی خدا (حیات بخشی خدا) / خدا، آشکارکنندهٔ برتری‌ها (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ) / شایستگی خدا برای ستایش (الحمد لله))

نتوان وصف تو گفتن که تو در وهم نیایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی

قلمرو زبانی وصف، شبه: مفعول ❖ فهم، وهم: متمم ❖ وصف تو، شبه تو: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی هم‌وزنی کلمات دو مصراع: موازنه ❖ فهم، وهم: جناس ناهمسان ❖ اشاره به «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»: تلمیح ❖ تو، گفتن: تکرار

قلمرو فکری ذات تو را نمی‌توان توصیف کرد چون در فهم محدود بشر نمی‌گنجی و تو را نمی‌توان به چیزی مانند کرد چون در خیال محدود انسان نمی‌آیی. (مفهوم: قابل توصیف نبودن خدا (تعالی شأنه عما یصفون) / محدودیت درک انسان / قابل تشبیه نبودن خدا (لیس کمثله شیء) / محدودیت خیال انسان)

همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

قلمرو زبانی بیت دارای هشت جمله است. ❖ همه: قید ❖ عزّ، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود، جزا: مسند

قلمرو ادبی هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ تکرار مصوت‌های «ی»، «و»، «س»: واج آرایی ❖ همه: تکرار

قلمرو فکری تو سراسر عزّت، شکوه، علم و اطمینان هستی و وجودت نور مطلق، نشاط بخش، بخشندگی و پاداش است.

(مفهوم: عزّت خدا (وهو العزیز الحکیم) / شکوهمندی خدا (جلّ جلاله) / علم مطلق خدا (علیم) / اطمینان بخش بودن خدا (الا یدکرالله تطمئن القلوب) / نور مطلق بودن خدا (الله نور السماوات والارض) / نشاط بخش بودن خدا (یا سرور العارفين) / بخشندگی وجود خدا (یا ما جاد بلطفه) / جزا و پاداش بودن رضای خدا (وادخلی جنتی))

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی

همه کمی تو فزایی

قلمرو زبانی بیت دارای چهار جمله است. ❖ غیبی، عیبی، بیشی، کمی: مفعول ❖ همه غیبی، همه عیبی، همه بیشی، همه کمی: ترکیب وصفی

قلمرو ادبی غیبی، عیبی: جناس ناهمسان ❖ هم‌وزنی و یکی بودن حرف پایانی کلمات دو مصراع: ترصیع ❖ اشاره به «عالم الغیب» و «ستار العیوب» در مصراع اوّل: تلمیح / اشاره به آیه «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»: هر که را بخواهی عزیز می‌گردانی و هر که را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی. در مصراع دوم: تلمیح ❖ تکرار مصوّت «ی»: واج آرایی ❖ «بیشی، کمی»، «بکاهی، فزایی»: تضاد ❖ همه، تو: تکرار

قلمرو فکری [خدا] تنها تویی که همهٔ پنهان‌ها را می‌دانی و عیب‌های انسان‌ها را می‌پوشانی و تنها تویی که متکبران زیاده‌خواه را ضعیف می‌کنی و ضعیفان را قدرتمند می‌کنی. (مفهوم: غیب‌دان بودن خدا (عَلَمَ الْغُیُوبِ) / عیب‌پوشی خدا (ستار العیوب) / عزّت و ذلّت به دست خدا (تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ))

مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

قلمرو زبانی بیت دارای دو جمله است. ❖ همه: قید ❖ لب، دندان (معطوف)، روی: نهاد ❖ توحید: مفعول ❖ آتش: متمم

قلمرو ادبی «لب، دندان»، «آتش، دوزخ»: مراعات نظیر ❖ روی (۱. امکان ۲. تناسب چهره با لب و دندان): ایهام تناسب ❖ لب و دندان: مجاز از کل وجود ❖ مگر (۱. شاید ۲. امید است): ایهام

قلمرو فکری سنایی با تمام وجود یگانگی تو را ستایش می‌کند به امید اینکه راه رهایی از آتش جهنّم برایش وجود داشته باشد. (مفهوم: ستایش یگانگی خدا (قل هو الله) / امید به آموزش و نجات (خَلَصْنَا مِنَ النَّارِ یا رب))

شکر نعمت

❖ قالب: نثر آمیخته به نظم

❖ شکر نعمت: نقل از دیباجهٔ گلستان سعدی

❖ تاریخ ادبیات

❖ منت خدای را، عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمید حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

قلمرو زبانی معنای «را» در «منت خدای را»: برای، مخصوص (تخصیص) ❖ موجب، مزید، مُمد، مفرّح، موجود، واجب: مسند

قلمرو ادبی فرو می‌رود، برمی‌آید: تضاد ❖ «قربت، نعمت» - «حیات، ذات» - «فرو می‌رود، برمی‌آید»: سجع

دانش‌های زبانی و ادبی

گاهی نیز با توجه به معنا و مفهوم یک عبارت به قسمت حذف شده پی می‌بریم؛ به این مورد «حذف به قرینه معنوی» می‌گویند.

- پس حذف به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

① حذف به قرینه لفظی

حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت می‌گیرد.

مثال: رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [.....].

حسن آمد. کی [.....]؟

گیله مرد گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و [.....] اصلاً جواب نمی‌داد.

- حذف نهاد جدا از اول جمله جزء قرینه لفظی است.

② حذف به قرینه معنوی

خواننده یا شنونده از سبک و سیاق سخن به بخش حذف شده پی می‌برد؛ یعنی، با توجه به مفهوم و معنی.

مثال: حمید از دوستش پرسید: از دوستان چه خبر [.....]؟ «داری» به قرینه معنوی حذف شده است.

هر چه ارزان‌تر [.....] ، بهتر [.....] .
باشد است

- نهاد برخی از جملات را با توجه به قرینه شناسه فعل می‌توان حذف کرد؛ مگر آن که با وابسته، بدل یا تأکید به کار رود.

۱. تأکید: من این سؤال را مطرح کردم نه آقای قربانی.

۲. بدل: من، دانش‌آموز کلاس دوازدهم، از شما تقاضای کمک می‌کنم.

۳. وابسته: من تنها باید این مشکل را حل کنم.

حذف فعل در جمله‌های پرکاربرد نیز جزء حذف به قرینه معنوی محسوب می‌شود.

به سلامت (.....) بسیار خوب (.....)

شکر خدا (.....) به جان شما (.....) چه جالب (.....)

- در واقع در حذف به قرینه معنوی، فعلی در جمله وجود ندارد که از آن کمک بگیریم و از سبک و سیاق جمله و معنی و مفهوم به قسمت حذف شده پی می‌بریم.

دانش‌های ادبی

استعاره

الف) استعاره نوع اول (مصرّحه یا آشکار)

به بیت زیر توجه کنید:

«سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند»

منظور شاعر از «سرو» چیست؟

آیا این واژه به معنای «نوعی درخت» در جمله به کار رفته است؟

با توجه به واژه «چمان: خرامان» و ادامه جمله، چه معنایی به جای «سرو» مناسب‌تر است؟

اگر واژه «معشوق» را به جای «سرو» قرار دهیم، منظور شاعر آشکار می‌شود؛ پس، «سرو» استعاره از «معشوق» است.

چه رابطه‌ای بین «سرو» و «معشوق» وجود دارد؟

شاعر با تشبیه «معشوق» به «سرو» و حذف «مشبه» و قرار دادن «مشبه‌به» به جای آن، همراه با نشانه‌هایی از مشبه، این استعاره زیبا را آفریده است.

این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «استعاره مصرّحه (آشکار)» می‌نامند.

روش یافتن استعاره نوع اول: هر واژه را در معنی اول آن بخوانید، اگر معنی اول آن مناسب با جمله نباشد، معنی مناسبی به جای آن قرار دهید.

در صورتی که رابطه این معنی با واژه، شباهت باشد، آن واژه «استعاره» است.

مثال: سرو من آمد. سرو: درخت (نامناسب)، سرو: معشوق (مناسب) ← معشوق مانند سرو است. ← سرو = استعاره از ← معشوق

دانش‌های زبانی و ادبی

ب) استعاره نوع دوم (مکنیه یا پوشیده)

به بیت زیر توجه کنید:

«به گوش ارغوان آهسته گفتم
چرا شاعر با گل ارغوان سخن می‌گوید؟
آیا گل ارغوان گوش دارد؟»

شاعر با تشبیه کردن «گل ارغوان» به «انسان» توانسته است در یک ارتباط خیالی با او سخن بگوید. او با حذف «مشبه‌به» و نسبت دادن اجزا و ویژگی‌های آن به «مشبه»، این استعاره زیبا را آفریده است. به عبارت دیگر، «استعاره مکنیه» نسبت خیالی چیزی به چیز دیگر است. **مثال:** گل مانند انسان است. انسان می‌خندد. پس؛ گل می‌خندد. (خندیدن ویژگی انسان بوده که به صورت خیالی به گل نسبت داده شده است.) این نوع استعاره را در اصطلاح ادبی «مکنیه یا پوشیده» می‌نامند. در واقع، ویژگی یا اجزای چیزی به چیز دیگر به شکل‌های گوناگون نسبت داده می‌شود. در مثال‌های زیر ویژگی «گریستن» به سه شکل به «ابر» نسبت داده شده است.

۱- گزاره جمله **مثال:** ابر می‌گرید. ۲- صفت و موصوف **مثال:** ابر گریان ۳- مضاف و مضاف‌الیه **مثال:** گریه ابر

انواع استعاره نوع دوم:

① **تشخیص:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای انسان به غیرانسان.

گریه ابر **مانند** انسان **دارای** گریه
انسان **مانند** ابر **دارای** گریه است.

② **جان‌بخشی:** نسبت دادن ویژگی یا اجزای موجود زنده به غیرجاندار.

بال آرزو **مانند** پرنده **دارای** بال است.
پرنده **مانند** آرزو **دارای** بال است.

③ **غیرتشخیص (غیرجان‌بخشی):** نسبت دادن بین ویژگی یا اجزای غیرجاندار به غیرجاندار.

کنگره عرش **مانند** کاخ **دارای** کنگره است.
کاخ **مانند** عرش **دارای** کنگره است.

تشخیص از نوع خطاب (تشخیص خطاب)

به بیت زیر توجه کنید:

«ای باغ، تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو
شاعر چه چیزی را مورد خطاب قرار داده است؟
آیا «باغ» خطاب شاعر را درک می‌کند؟»

«درک کردن» از ویژگی‌های انسان است که از راه «خطاب کردن» به باغ نسبت داده شده است. پس، مورد خطاب کردن هر چیزی غیر از انسان و خدا، آرایه تشخیص ایجاد می‌کند.

توجه: خطاب به غیرانسان که استعاره نوع اول از انسان باشد، تشخیص نیست.

مثال: ای غنچه خندان چرا خون در دل ما می‌کنی ... غنچه **مانند** «معشوق» و در واقع شاعر «معشوق» را مورد خطاب قرار داده است نه «غیرانسان» را.

در بیت‌های زیر به استعاره‌ها و نوع آن توجه کنید.

۱. چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت
آهنین‌کوه **مانند** «عمر»

۲. به جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن اژدها؟
شیر خدا **مانند** «حضرت علی (ع) / اژدها **مانند** «عمر» / بازوی دین: اضافه استعاری و **مانند** «حضرت علی (ع)»

۳. چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل
ژنده فیل **مانند** «عمر»

۳- از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقّاش نمی‌بیند که نقشی برکند

وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای

(عدی)

پایخ کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱-

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرّح	شادی بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
وظیفه (بُریدن وظیفه)	قطع کردن مقرّری

- ۲- قربت: نزدیکی - غربت: تنهایی / خوان: سفره - خان: مرحله، رئیس / صبا: باد بهاری - سبا: سرزمین سبا
 ۳- ح (تحیّر - حلیه - مفرّح) / ق (قسیم - فایق - قبا) / ع (معاملت - مطاع - عاکفان)
 ۴- بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. ← «بوی گل چنان مستم کرد که دامن از دستم برفت.»
 ۵- قرینه لفظی: طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].
 قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

- ۱- مرغ سحر - نماد - عاشق غیرحقیقی / پروانه - نماد - عاشق حقیقی
 ۲- الف سجع (رسیده، کشیده) - (بگسترد، پیرورد)
 ب) فرش زمردین - استعاره از - سبزه و گیاه

قلمرو فکری

- ۱- گوشه‌نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اقرار می‌کنند و می‌گویند: آن چنان که شایسته توست، تو را نپرستیدیم. (مفهوم: عجز انسان از عبادت خدا)
 یکی از عارفان خداشناس به حال تأمل و تفکر عارفانه فرو رفته بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود. (مفهوم: حال تفکر و مراقبه در مورد حق)
 ۲- مفهوم: روزی خوردن بدون غفلت از خدا
 مفهوم: پشت‌گرمی ائمت به حمایت پیامبر (ص) موجب آرامش است.
 مفهوم: عجز عاشق از توصیف معشوق بی نشان
 ۳- واصفان جلیه جمالش به تحیّر منسوب که: ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

گنج حکمت: گمان

گمان: از کتاب کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

تاریخ ادبیات

کتاب گویند که بظنی در آب روشنایی ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: دیگر روز، هرگاه، همان روشنایی، این تجربت، همه روز، ترکیب وصفی / ثمرت تجربت: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی: بط و ماهی: مراعات نظیر

قلمرو فکری: می‌گویند که یک مرغابی در آب، انعکاس نور ستاره را می‌دید. خیال کرد که ماهی است. تلاش می‌کرد تا آن را بگیرد و چیزی به دست نمی‌آورد. چون بارها آزمایش کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد. روز بعد هرگاه ماهی می‌دید، خیال می‌کرد که همان انعکاس نور ستاره است؛ تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه آن شد که تمام روز را گرسنه ماند. (مفهوم: قیاس ناروا / نتیجه قیاس ناروا)

واژگان مهم املایی

ذکر و یاد - فضل و بخشش - حکیم و عظیم - سزاوار و شایسته - ثنا و ستایش - وصف و توصیف - وهم و گمان - عزّو جلال - جزا و پاداش - غیب و عیب - بکاهی و فرازی - حکیم سنایی غزنوی	ستایش (ملکا، ذکر تو گویم)
عزّو جَلّ - طاعت و بندگی - قربت و نزدیکی - ممدّ حیات - مفرّح ذات - تقصیر و مقصّر - خوان و سفره - بی دریغ و بی مضایقه - فاحش و آشکار - وظیفه روزی - خطای منکر - باد صبا - مهد و گهواره - قبای سبز ورق - قدوم و فراسیدن - موسم و فصل - عصاره و چکیده - شهد فایق - نخل باسق - غفلت و بی خبری - از بهرو برای - شرط انصاف - صفوت و برگزیده - مطاع و مطیع - قسیم و جسیم - نسیم و وسیم - خصال و خصلت - بحر و دریا - انابت و توبه - جَلّ و عَلا - ایزد تعالی - اعراض و روی گردانی - تضرّع و التماس - عاکفان و واصفان - معترف و اعتراف - حلیه جمال - تحیر و حیرت - منسوب و نسبت داده شده - وصف و توصیف - صاحب دلان و عارفان - مراقبت و مکاشفت - مستغرق و غریق - طریق انبساط - تحفه و ارمغان - اصحاب و یاران	شکر نعمت
بط و مرغابی - حاصلی و نتیجه‌ای - نصرالله منشی - فروگذاشت	گنج حکمت (گمان)
جهش ضمیر - قرینه لفظی و معنوی	کارگاه

سؤالات امتحانی درس

قلمرو زبانی

معنی واژگان مشخص شده زیر را بنویسید.

- ۱- هر نفسی که فرو می‌رود، ممدّ حیات است.
- ۲- چون برمی‌آید، مفرّح ذات.
- ۳- به شکر اندرش مزید نعمت است.
- ۴- وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای
- ۵- شفیع مطاع نبی کریم
- ۶- منتّ خدای را عزّوجلّ که طاعتش موجب قربت است.
- ۷- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
- ۸- دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورود.
- ۹- قسیم جسیم نسیم و وسیم

با توجه به معانی داده شده، معادل مناسب را انتخاب کنید.

- ۱۹- روی گردان از چیزی، روی گردانی، انصراف: اعراض انابت
- ۲۰- مایه تمامی و کمال گردش روزگار و کمال دور زمان رسالت: تتمه دور زمان صفوت روزگار
- ۲۱- حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن: معاملت انبساط

معنی واژگان زیر را بنویسید.

- ۲۲- تضرّع: ۲۶- قبا: ۳۰- نبی: ۳۴- ورق:
- ۲۳- خوان: ۲۷- معاملت: ۳۱- باسق:
- ۲۴- انابت: ۲۸- قدوم: ۳۲- کاینات:
- ۲۵- صفوت: ۲۹- معترف: ۳۳- وظیفه:

غلط‌های املایی به کار رفته در ابیات زیر را بیابید و اصلاح کنید.

- ۳۵- ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 - ۳۶- همه از بحر تو سرگشته و فرمانبردار
 - ۳۷- بنده همان به که ز تغصیر خویش
 - ۳۸- این مدّنیان در طلبش بی‌خبرانند
 - ۳۹- عاشقان کشته‌گان معشوق‌اند
- تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخری
 شرط انصاف نباشد که تو فرمان نسری
 عزر به درگاه خدای آورد
 کان را که خیر شد، خبری باز نیامد
 بر نیاید ز کشته‌گان آواز

در بیت‌های زیر، کدام کلمه واژه‌ای هم‌آوا دارد؟ آن را بیابید و معانی هر دو را بنویسید.

- ۴۰- غم غریبی و غربت چو برنمی‌تابم
 به شهر خود روم و شهریار خود باشم
- ۴۱- اوز نازش سرکشیده همچو آتش در فروغ
 توز خجلت سرفکنده چون خطاپیش صواب
- ۴۲- زهر نزدیک خردمندان اگر چه قاتلست
 چون زدست دوست می‌گیری شفای عاجلست
- ۴۳- تا خار غم عشقت آویخته در دامن
 کوتاه نظری باشد رفتن به گلستان‌ها
- ۴۴- هر آن نقشی که آید زشت یا خوب
 کند بر کام خویش آن نقش منسوب
- ۴۵- قصه اهل سبا یک گوشه نه
 آن بگو کان خواجه چون آمد به ده
- ۴۶- یکی خوان زرین بیاراستند
 خورش‌ها بخوردند و می خواستند
- ۴۷- با تو حیات و زندگی بی تو فنا و مردنا
 زانک تو آفتابی و بی تو بود فسرдна

در هر یک از موارد زیر هسته گروه‌های اسمی مشخص شده را بنویسید.

- ۴۸- از دست و زبان که برآید
 کز عهده شکرش به در آید؟
- ۴۹- بنده همان به که ز تقصیر خویش
 عذر به درگاه خدای آورد
- ۵۰- و نه، سزاوار خداوندی‌اش
 کس نتواند که به جای آورد
- ۵۱- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده است.

نوع «وابسته» را در گروه‌های اسمی مشخص شده بنویسید.

- ۵۲- پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد.
 ۵۳- وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.
 ۵۴- فزایش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.

«ضمیرهای پیوسته» را در موارد زیر بیابید و نقش هر یک را بنویسید.

- ۵۷- بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
 ۵۸- ای بی‌نشان محض، نشان از که جویمت؟
 ۵۹- هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود
 هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود

در هر یک از ابیات و عبارات زیر حذف به قرینه «لفظی» یا «معنوی» را مشخص کنید.

- ۶۰- هر دو گون آهو، گیا خوردند و آب
 زمین یکی سرگین شد و زان مشک ناب
- ۶۱- نام من شراست و نام تو خیر، پس من اگر مناسب نام خود بدی کردم تو نیز مناسب نام خود خوبی کن.
 ۶۲- نگاه نیما آرام و حرکاتش و زندگی‌اش بی تلاطم بود و خیالش تخت.
- ۶۳- به نام کردگار هفت افلاک
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک
- ۶۴- هر دو نی خوردند از یک آبخور
 این یکی خالی و آن پر از شکر
- ۶۵- در این فصل بهار چه لذت بخش می‌بارد!
 ۶۶- نه هر که به قامت مهتر به قیمت بهتر.
- ۶۷- هر که بامش بیش، برفش بیشتر.

۶۸- با توجه به خوانش دوگانه بیت «ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی»، نقش «م» در «توأم» را بنویسید.

نقش «همه» در هر یک از موارد زیر را بنویسید.

- ۶۹- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم
 ۷۰- همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
 ۷۱- همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی
 ۷۲- همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
- ۷۳- همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو پوشی
 ۷۴- همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی
 ۷۵- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

قلمرو ادبی

در بیت زیر کدام آرایه ادبی بارز است؟

۷۶- «ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»

۷۷- در عبارت زیر چند «اضافه تشبیهی» وجود دارد؟

«فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده. درختان را به خلعت نوروزی قبای سبزورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.»

در بیت زیر چهار آرایه مشخص کنید.

۷۸- «چه غم دیوارامت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحرآن را که باشد نوح کشتیبان؟»

در بیت زیر «مجاز» را بیابید و بنویسید مجاز از چیست.

۷۹- «عاشقان کشتگان معشوق اند برنیاید ز کشتگان آواز»

آرایه «تلمیح» را در هر یک از ابیات زیر، بیابید و بنویسید.

۸۰- همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

۸۱- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمرو فکری

با توجه به متن زیر به سؤالات پاسخ دهید.

«یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست پرفت.»

۸۲- منظور از «صاحب دلان» چه کسانی هستند؟

۸۳- «دامن از دست رفتن» به چه معناست؟

۸۴- منظور از «سر به جیب مراقبت فرو بردن» چیست؟

هر یک از موارد زیر را به فارسی روان برگردانید.

۸۸- این مدعیان در طلبش بی خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

۸۹- طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

۹۰- یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.

۹۱- لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

۹۲- همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

مفهوم هر یک از موارد زیر را بنویسید.

۹۳- و نه، سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

۹۴- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.